

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۷، شماره ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

بررسی تطبیقی رمانتیسم جامعه‌گرا در شعر فاروق جویده و فرّخی یزدی

(علمی - پژوهشی)

محمدتقی جهانی^{۱*}

مینا پیرزادینیا^۲

طاهره آهیخته^۳

چکیده

یکی از مکاتب ادبی پرطرفدار معاصر، مکتب رمانتیسم است که در گام نخست، به مسایل شخصی افراد می‌پرداخت اما به‌خاطر اوضاع نامناسب سیاسی و اجتماعی، به تدریج از حالت فردگرایانه به سمت اجتماع سوق یافت و حالتی جامعه‌گرا و انقلابی به خود گرفت. رمانتیسم جامعه‌گرا به جامعه و مسایل مربوط به آن، نظیر دلبستگی به وطن، آزادی، ظلم ستیزی و ... می‌پردازد. ادبیات معاصر عربی و فارسی نیز از این گرایش بی‌بهره نبوده است. فاروق جویده، شاعر معاصر مصری و فرّخی یزدی سراینده معاصر ایرانی، از جمله شاعرانی هستند که اشعار آنان دارای چنین صبغه‌ای است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، مسائل رمانتیسم جامعه‌گرا یا انقلابی در شعر این دو شاعر، حجم زیادی از دیوان‌های ایشان را در برمی‌گیرد و در این زمینه اشتراکات فراوانی در اشعار دو شاعر یافت می‌شود و این امر، نشان دهنده نزدیکی فکر و عقیده دو شاعر است و تفاوت آنها، تنها، در مسائل جزئی در بحث آزادی و وطن است که فرّخی، در این زمینه، مباحث بیشتری را بیان کرده و در آنها از الفاظی قاطع‌تر مدد می‌جوید.

واژه‌های کلیدی: رمانتیسم جامعه‌گرا، ادبیات معاصر عرب، ادبیات معاصر ایران، فاروق جویده، فرّخی یزدی.

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام : mtjahani@gmail.com

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه ایلام

^۳ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه ایلام

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۳/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۲۶

۱- مقدمه

ظهور رمانتیسم، همزمان با فروپاشی نظام کهن، وقوع انقلاب صنعتی، رشد شهرنشینی، رشد طبقه متوسط، گسترش سوادآموزی و تحولات دیگری بود که همگی، پدیده‌های نو و بی سابقه بودند و انسان کلاسیک با آنها مانوس نبوده است. (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۶۰) در واقع، باید این مکتب را عکس‌العملی در برابر جنگ‌ها و انقلاب‌های ساختگی و مشکلات ناشی از آن به حساب آورد که بر ادبیات جهان تأثیر عمیقی گذاشت. (غزایی عمران، ۲۰۱۱م: ۱۹) این مکتب، علاوه بر غرب، تأثیرات شگرفی بر ادبیات معاصر فارسی و عربی بر جای نهاد؛ بنابراین، زمانی که این گرایش در میان سرزمین‌های عربی و ایران رواج یافت، شاعران و نویسندگان ملل به آن اهتمام ورزیدند که در آغاز تقلیدی صرف از آثار ادیبان غرب بود ولی به تدریج، تحت تأثیر اوضاع و احوال جامعه خویش و رویارویی با مسائل جدید، مضامین این گرایش در میان آنان تغییراتی کرد و مضامین جدیدی به آن افزودند.

در تحقیق حاضر، برآن شدیم تا به بررسی رمانتیسم جامعه‌گرا یا انقلابی در شعر فاروق جویده، به عنوان شاعری مصری که تحت تأثیر این گرایش قرار گرفت و فرخی یزدی، به عنوان یکی از پیشگامان ایرانی که قدم در عرصه شعر اجتماعی گذاشت، پردازیم.

۱-۱- بیان مسئله

عصر نوین، آغاز دورانی است که پدیده‌ها و ویژگی‌های تازه‌ای را در تمامی زمینه‌های خاص بشری، به ارمغان آورد؛ از جمله این پدیده‌ها و موضوعات نوین، مسائل روز، اجتماعیات و زیر مجموعه‌های فرهنگی، علمی، ادبی و... هستند که در جهت هماهنگ‌سازی با هنجارهای ارزشمند حاصل شده از تغییرات جدید آشکار شده‌اند. از طرفی دیگر، جلوه‌های رمانتیسم جامعه‌گرا، یکی از محوری‌ترین مسائل جهان امروزمین است که در منابع و آثار شاعران و نویسندگان برجسته سرزمین‌های مختلف و به‌خصوص مناطق تحت سیطره استعمار، پدید آمده است. علاوه بر ایران، کشورهای عربی از نمونه‌های تحقیق‌یافته این امر هستند که شاعران و

نویسندگان آنها در عرصه گسترده این زمینه، فعالیت‌های مهمی داشته و نقش‌های برجسته‌ای ایفا کرده‌اند. فاروق جویده و فرّخی یزدی، در گرایش و تمایل به موضوعات بیان شده، نمودی از عقاید و اندیشه‌های غنی جامعه‌مدار سرزمین خویش هستند. آنان به مانند سایر شاعران هم‌عصر خود، به دفاع از حریم اشخاص و اجتماع خویش از وضعیت اجتماعی - سیاسی موجود پرداخته‌اند. نویسندگان در این پژوهش به واکاوی جلوه‌های رمانتیسم جامعه‌گرا در شعر دو شاعر و مقایسه آنها می‌پردازند که این مسائل به وضوح بر افکار و شعر ایشان تأثیر نهاده است. بارزترین جلوه‌های این نوع رمانتیسم در دیوان‌های شعری دو شاعر، شامل ناسیونالیسم، آزادی، نوستالژی، استبدادستیزی و استعمارستیزی است که در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲-۱ ضرورت و اهمیت تحقیق

رمانتیسم جامعه‌گرا و جلوه‌های آن، گستره عقاید شعری فاروق جویده و فرّخی یزدی را به خوبی در بر گرفته است. این مسئله، با اینکه به فراوانی در دیوان‌های شعری دو شاعر یافت می‌شوند، به صورت نوشتاری مستقل در اختیار محققان قرار نگرفته است اما جست‌وجو و تحقیق در آن، می‌تواند عنوان و موضوعی مناسب برای اندیشیدن و پی‌گیری باشد. اهمیت مسائل اجتماعی از یک طرف و نقش این مضامین در تمامی ملت‌ها، بویژه مصر و ایران به عنوان سرزمین‌های پیشگامی که تحت تأثیر مسائل اجتماعی - سیاسی در عصر معاصر قرار گرفته‌اند، از طرف دیگر، اهمیت این تحقیق را چند برابر می‌کند. پژوهشگران این پژوهش، با بهره‌گیری از شناساندن شخصیت شعری و اجتماعی شاعران، در جهت بررسی و تطبیق مؤلفه‌های رمانتیسم جامعه‌گرا، به ژرف‌نگری دیوان‌های این دو شاعر پرداخته‌اند.

۳-۱ پیشینه تحقیق

رمانتیسم جامعه‌گرا، با فاصله گرفتن از مسائل شخصی، به جامعه و مشکلات موجود در آن می‌پردازد. در زمینه این نوع رمانتیسم یا مؤلفه‌های آن در شعر شاعران مختلف، پژوهش‌هایی انجام گرفته است؛ از جمله این پژوهش‌ها، می‌توان به مقاله "واکاوی رمانتیسم جامعه‌گرا در

اشعار هوشنگ ابتهاج و محمد الفیتوری " از امیر حسین رسول‌نیا و مریم آقاجانی اشاره کرد که نویسندگان در این تحقیق، با یافتن نقاط تلاقی اندیشه این دو شاعر به واکاوی درونمایه‌های اجتماعی شعر آنان پرداخته‌اند. نوشته حاضر به مانند این مقاله به بررسی تطبیقی مؤلفه‌های رمانتیسم جامعه‌گرا در اشعار دو شاعر، یکی عرب‌زبان و دیگری پارسی‌گوی، می‌پردازد. با توجه به اینکه موقعیت و شرایط زمانی و مکانی زندگی شاعران مورد پژوهش دو مقاله موجب شده که به گونه‌ای متمایز از یکدیگر از مکتب رمانتیسم بهره‌مند گردند، طبیعتاً شاخصه‌ها و مؤلفه‌های این مکتب در شعر هر کدام جلوه‌ای دیگر دارد؛ همین امر، انجام یک پژوهش مستقل را ایجاب کرده است اما در رابطه با شاعران مورد نظر، تحقیقی با این عنوان، یافت نگردیده هر چند درباره پاره‌ای از مؤلفه‌های این نوع رمانتیسم در شعر فرّخی یزدی، مقالاتی با عناوین زیر نگارش یافته است:

۱- مقاله علمی- پژوهشی " بررسی تطبیقی تجلی میهن در شعر فرّخی یزدی و معروف الرصافی " از محمود رضا توکلی محمدی، چاپ شده در نشریه ادبیات تطبیقی "دانشگاه باهنر کرمان" در زمستان سال ۱۳۹۰.

۲- مقاله " بیداری اسلامی، مردمی در اشعار فرّخی و شابی " از عبدالله حسینی، انصار سلیمی نژاد و عثمان اسماعیلی، چاپ شده در نشریه "مطالعات ادبیات تطبیقی" در تابستان ۱۳۹۲.

۲- بحث

رمانتیسم، کلمه‌ای است که از واژه "رواینوس" مشتق شده و در تمام زبان‌ها و ادبیاتی که از لاتین گرفته شده، منعکس شده و نزد فرانسوی‌ها، به معنای دیگری چون "اندوه" و در زبان انگلیسی به معنای خیال و ماجراجویی کاربرد داشته است. (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۲/۴۴۶)

این نام در آغاز، با رمان‌های قدیمی و قصه‌های شوالیه‌گری در پیوند بود. ویژگی این قصه‌ها، داشتن احساسات پرسوز و غیر واقع‌نمایی، اغراق و خیال‌پردازی بود. (داد، ۱۳۸۲: ۲۴۴)

تعبیری از این دست در تعریف رمانتیسم وجود دارد: پروتستانتیسم در ادبیات و هنر، لیبرالیسم، شعر محض در تقابل با نثر و... (فورست، ۱۳۸۵: ۲۱) رمانتیک در اصطلاح، یعنی آمادگی روح برای پذیرش غم و اندوه و عشق به عزلت و غلبه غیر معقول بر معقول و... این مکتب به عاطفه و خیال، اهتمام زیادی می‌ورزد. (شکیب انصاری، ۱۳۷۶: ۱۴۲)

۲-۱- خاستگاه رمانتیسم

خاستگاه مکتب رمانتیسم، غرب است. این مکتب اروپایی که پس از مکتب کلاسیسم ظاهر شد، در واقع، عکس‌العملی در برابر اصول خشک و بی‌روح کلاسیسم بود؛ مکتبی که کمتر جایی برای ابراز احساسات، عواطف و هیجانات قائل می‌شد. (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۱/۱۸۰) ریشه‌های جنبش رمانتیک، در قرن هیجدهم نهفته است. در این قرن، مجموعه‌ای از گرایش‌ها و تحولات به هم پیوسته پدیدار شد که تأثیرات عمیق و چندجانبه‌ای را در پی داشت: انحطاط نظام نئوکلاسیک، به پرسش‌ها و تردیدهای عصر روشنگری منجر شد و این وضعیت، خود به تدریج، زمینه مناسبی برای رواج عقاید جدیدی فراهم آورد که در نیمه دوم قرن، همه‌گیر شد. (فورست، ۱۳۸۵: ۲۹) مقدمه داستان «کرومول»، اثر ویکتور هوگو، اعلان مکتب رمانتیسم به شمار می‌آید. (رجایی، ۱۳۷۸: ۲۲۴) این مکتب، بعد از غرب به تدریج وارد شرق گردید و با استقبال چشمگیر شاعران و نویسندگان عرب مواجه گشت.

ملت عرب پس از برخورد با اروپا و در نتیجه حمله فرانسه به مصر، ارزش‌های فرهنگی تازه‌ای، از جمله آشنایی با فرهنگ اروپایی، به دست آورد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۷۳) نخستین بار، شاعران مهجر و دیوان و آپولو، رمانتیسم را به شعر عربی وارد ساختند ولی این شعر در فاصله دو جنگ جهانی تقلیدی صرف از شعر رمانتیک غرب بود. بعد از جنگ جهانی دوم، رنج انسان عربی که در خلال تمدن جدید دچار گسستگی درونی شده بود و آمال و آرمان‌های وی و درد و غربتش در شعر رمانتیک تبلور یافت. (رجایی، ۱۳۷۸: ۲۲۲)

پایگاه مهمی برای بریتانیا محسوب می‌شد اما با پایان یافتن جنگ، گروه‌های ملی‌گرا برای دستیابی به استقلال، فعال شدند و بعد از چند سال، در سال ۱۹۵۰م، سرانجام، بریتانیا مذاکره با ملی‌گرایان مصر را پذیرفت. بن‌بست مذاکرات در سال ۱۹۵۱م باعث شد که ملی‌گرایان، یک طرفه، معاهده انگلیس-مصر را فسخ کنند. بعد از این قضیه، بلافاصله، حملات گسترده‌ای علیه بریتانیا در گرفت و در ژوئن ۱۹۵۲م، در سراسر کشور مصر، حکومت نظامی اعلام شد و در نهایت، گروهی از افسران آزاد به رهبری «جمال عبدالناصر» موفق به خلع سلاح بریتانیا شدند و کودتایی علیه حکومت «ملک فاروق» به راه انداختند و او را برکنار کردند. (نجاتی، ۱۳۵۱: ۶۶)

این بود که با به قدرت رسیدن افسران آزاد در این سال (۱۹۵۲م)، پیوسته نظامیان بر این کشور حکومت کردند. ناصر که از سال ۱۹۵۳م تا ۱۹۷۰م بر مصر حکومت کرد، از جمله این افسران و نظامیان عالی‌رتبه ارتش بود. (آزغندی، ۱۳۷۴: ۱۲۱) پس از مرگ او، در سال ۱۹۷۰ (رجایی، ۱۳۸۱: ۶۷)، مبارزه برای قدرت در مصر، میان یاران نزدیک او آغاز شد. این مبارزه هنگامی به نتیجه نهایی رسید که انور سادات، برجسته‌ترین هم‌قطارانش را بازداشت و آنان را به توطئه علیه خود و دولت متهم کرد. (اسماعیل، ۱۳۶۹: ۸۵) نسل او، نسل نابرابری فاحش در توزیع درآمدها و در ایجاد فاصله‌ای عمیق میان فقیر و غنی است. (برزگر: ۲۲۰ و ۲۲۱) انور سادات، حدود ۱۱ سال بر مصر حکومت کرد تا اینکه در سال ۱۹۸۱م، به دست "خالد اسلامبولی" ترور شد. بعد از او هم، معاون اول وی، یعنی حسنی مبارک، حکومت را به دست گرفت. (محمدی، ۱۳۹۰: ۹) دوره مبارک، دوره بحران اقتصادی، کاهش نفوذ منطقه‌ای، انحصارگرایی حکومت و افزایش نفوذ امریکا در دستگاه سیاسی مصر بود. (سردارنیا، ۱۳۹۰: ۱۲۴)

۲-۲-۲- اوضاع سیاسی - اجتماعی دوره مشروطه

در کشور ایران، بیداری سیاسی به دنبال قراردادهای سیاه گلستان (۱۸۱۳/۱۲۲۹م) و ترکمنچای (۱۸۲۸/۱۲۴۳م) آغاز شد. با انعقاد معاهده گلستان، شهرهای گرجستان، دربند،

باکو، شروان، گنجه، مغان و... ضمیمه خاک رو سیه شد و طی معاهده ترکمنچای نیز شهرهای ایروان، نخجوان و تفلیس از ایران جدا گردید. این امر، سبب شد تا مردم با شیوه مملکت‌داری قاجار به مخالفت پردازند. (عنایت، ۱۳۷۶: ۱۱) انتشار روزنامه‌های مختلف، در بیداری ملت ایران بسیار مؤثر بودند. در نهایت، کشته شدن ناصرالدین شاه به دست میرزا رضا کرمانی آغاز مرحله پایانی حکومت پادشاهان قاجاریه بود. (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۹۶)

این حوادث به گونه‌ای در شکل‌گیری اندیشه و شخصیت افراد این دوره نقش داشت تا اینکه جنبش مشروطیت، با مبارزه آزادی‌خواهان در سال ۱۲۸۵ش به پیروزی رسید.

۲-۳- رمانتیسیم جامعه‌گرا در شعر فاروق جویده و فرّخی یزدی

همان گونه که قبلاً اشاره شد، موضوع و محور اصلی رمانتیسیم جامعه‌گرا، اجتماع و مسائل مربوط به آن است. از آنجا که جامعه کانونی بسیار پیچیده است، ذکر تمامی مؤلفه‌های آن، تنها در یک مقاله نمی‌گنجد؛ بنابراین، این تحقیق به بیان و بررسی چند مؤلفه مهم در شعر دو شاعر و مقایسه آنها می‌پردازد که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۳-۱- ناسیونالیسم (میهن‌گرایی)

وطن‌دوستی یا عشق به میهن، یکی از اصلی‌ترین درونمایه‌های اشعار شاعران متعهد و وطن‌پرست را تشکیل می‌دهد؛ افرادی که از هنر شاعری خود به عنوان وسیله‌ای در راستای بهبود شرایط سیاسی و اجتماعی میهن بهره برده و تمامی تلاش و کوشش خود را برای رسیدن به این هدف مقدّس به کار بسته‌اند. شعر وطن‌دوستی در خاورمیانه به معنای امروزی آن، عملاً بعد از جنگ‌های جهانی اول و دوم، فروپاشی دولت عثمانی و روی کار آمدن دولت‌های وطنی و ملی رشد و گسترش یافته است. «در ایران، بر اثر پیدایش نهضت مشروطه، حس همبستگی ملی در میان مردم شکل گرفت و بر پایه آن، عشق به وطن به عنوان تعلق به سرزمین یا کشوری واحد به وجود آمد. در مصر (و سایر سرزمین‌های عربی) نیز وطن در دوره معاصر، مفهوم جدیدی به خود گرفت.» (نجاتی، ۱۳۵۱: ۳۵)

یکی از شاعران دههٔ هفتاد مصر که به موضوع ناسیونالیسم توجه وافر دارد، جویده است که به حزب خاصی گرایش ندارد بلکه او وطن را بر همه چیز ترجیح می‌دهد و کسانی را که بر سر این احزاب درستی‌زند، سرزنش می‌کند که خاک سرزمینشان را فراموش نکنند:

شَبَابُنَا جَعَلُوا الْحَيَاةَ قَضِيَّةً / أَمَا يَمِينٌ.. أَوْ يَسَارٌ قَانِي / وَ نَسُوا تُرَابَ الْأَرْضِ وَيَحِ عَقُولِهِمْ / هَلْ بَعْدَ
"طِينِ الْأَرْضِ" مِنْ أَوْطَانٍ؟ (جویده، ۱۹۹۱: ۴۹)

«جوانان ما، زندگی را قضیه‌ای میان حزب راست و چپ قرار دادند و خاک سرزمینشان را فراموش کردند. وای بر خردشان، آیا بعد از خاک وطن، وطنی دیگر وجود دارد.»

شاعر وطنش را دوست می‌دارد و آغاز و پایان خویش را در آن می‌بیند و در میان غم و اندوهش، امیدوار است که شاید روزی، وطنش، ارزش انسان و انسانیت را درک کند:

لَكِنِّي أَدْرَكْتُ أَنَّ بَدَائِي / وَ نَهَائِي.. سَتَكُونُ فِي أَوْطَانِي / وَ سَأَسْأَلُ الْأَيَّامَ عِلْمَ مَدِينَتِي / يَوْمًا
سَتَعْرِفُ قِيمَةَ الْإِنْسَانِ / فَمَتَى شُجُونُ اللَّيْلِ تُهَجِّرُ عَشْنَانَا؟ / وَ مَتَى أَعُودُ لِكِي أَرَاكِ مَدِينَتِي / فَرَحِي بِغَيْرِ
الْيَأْسِ.. وَ الْأَحْزَانِ؟... (همان: ۵۰)

«اما من فهمیدم که آغاز و پایانم در سرزمینم خواهد بود و از روزگار می‌پرسم شاید که شهرم روزی ارزش انسان را بشناسد؛ چه زمانی غم‌های شب از خانهٔ ما دور می‌شود؟ وای وطن من، چه زمانی بر می‌گردم تا این که تو را شاد و بدون ناامیدی و غم و اندوه ببینم؟»
در کنار این شاعر عرب، فرّخی یزدی یکی از شاعران مشروطه‌خواه است که به این مسئله توجه کافی دارد و وطن پرست بودن خویش را این گونه بیان می‌کند:

مَلَّتْ نَجِيبَ إِيرَانَ، خَوَانِدَه بَا يَقِينِ وَ اِيْمَانِ / شَاعِرِ سَخْنِ شِنَاسِم، سَائِسِ وَ طَنِ پَرِسْتِم
(فرّخی یزدی، ۱۳۷۹: ۱۶۷)

وی معتقد است که جان‌ها، همه باید در راه سرزمینش قربانی گردد:

ای خاک مقدس که بود نام تو ایران / فاسد بود آن خونی که به راه تو نریزد (همان: ۱۲۳)

شاعر در مسمط وطنی خود، وطن‌دوستان را به حراست و پایداری فرا می‌خواند:

ای هواخواهان ایران نوبت مردانگی است / پای غیر آمد میان نی وقت جنگ داخلی است (همان: ۱۸۹)

دیدگاه دو شاعر در این قسم تا حدودی نزدیک به هم است. آنان تأکید بر این دارند که باید ملت، جنگ داخلی را رها کند و به خود وطن بپردازد که دستخوش بیگانگان نگردد. این مؤلفه در اشعار فرّخی نمود بیشتری دارد اما جویده محتاطانه در این وادی گام می‌نهد.

۲-۳-۲- آزادی

از جمله مسائل مهم نزد فاروق جویده و فرّخی یزدی، آزادی است که به دو صورت در شعرشان نمایان است.

۲-۳-۱- آزادی وطن

آزادی وطن، مسئله‌ای است که تنها در سایه مبارزه حاصل می‌گردد و نبود آن، معضل به‌شمار می‌رود. به سخن آیزایا برلین: «نقض آزادی انسان، نقض انسانیت اوست.» (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۰۴) جویده، در قصیده «کانت لئا.. اوطان»، از نبود آزادی می‌گوید و با کاربرد سمبل‌هایی چون صبح و خورشید، به عنوان نماد آزادی، با حسرت افرادی را که خواستار خودمختاری هستند، فرامی‌خواند که این آزادی در حال نابودی است؛ به گونه‌ای که برای یافتن آن، ناگزیر به رؤیا پناه می‌بریم ولی افسوس که در رؤیا هم ماندنی نیست:

يا عَاشِقِ الصُّبْحِ / وَجَهَ الشَّمْسِ يَنْشَطِرُ / وَ أَنْجَمِ العُمَرِ / خَلْفَ الأفقِ تَنْتَجِرُ / نَهْفُو إِلَى الحُلْمِ / يَحْبُوا
فِي جَوَانِحِنَا / حَتَّى إِذَا سَبَّ / يَكْبُو... ثُمَّ يَنْدَثِرُ... (جویده، ۱۹۹۷: ۸۱ و ۸۲)

«ای عاشق صبح (آزادی)، چهره خورشید شکسته و جوانه‌های آزادی در ورای افق قربانی می‌شود. به سوی رؤیا می‌رویم، در حالی که آن رؤیا، به درونمان نفوذ می‌کند تا جایی که بزرگ و نمایان می‌گردد، سقوط می‌کند و سپس ناپدید می‌گردد.»

فرّخی یزدی نیز به نابودی آزادی معترض است. در نگاه او، آزادی همان چیزی است که انقلاب را به همراه دارد و در راه آن باید از جان گذشت:

نای آزادی کند چون نای انقلاب / باز خون سازد جهان را نینوای انقلاب / تا تو را در راه آزادی تن صد چاک نیست / نیستی در پیش یاران پیشوای انقلاب (فرخی یزدی، ۱۳۷۹: ۹۲)

این شاعر بزرگ، برای به دست آوردن آزادی از جانش مایه می‌گذارد و در این راه، آن را فدا می‌کند، در حالی که دل در گرو استقلال دارد:

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی / دست خود ز جان شستم از برای آزادی / تا مگر به دست آرم دامن وصالش را / می‌دوم به پای سر در قفای آزادی / فرخی ز جان و دل می‌کند در این محفل / دل نثار استقلال، جان فدای آزادی (همان: ۱۷۷)

۲-۳-۲- آزادی بیان

جلوگیری از انتشار آزاد حقایق و اخبار، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های استبداد است؛ استبدادی که با این روش، اندوه و یأس را در میان مردم فراگیر می‌کند (محسنی، ۱۳۹۱: ۱۰)

استبدادی که همیشه قفل خاموشی بر لب‌ها می‌نهد و زبان‌ها را به سکوت وامی‌دارد.

جویده در قصیده «أغنية للوطن»، در دیوان شعری «ألف وجه للقمم»، نبود آزادی بیان و قلم را با افسوس بیان می‌دارد که چه کسی واژگان را در میان ما به سکوت تبدیل کرد؟ و چه کسی بابل شمشیر ارزش قلم را از بین برد؟

مَنْ أَخْرَسَ الْكَلِمَاتِ فِينَا / مَنْ بَحَدَّ السَّيْفِ يَنْتَهِكُ الْقَلَمَ... (جویده، ۱۹۹۶: ۳۸)

او بعد از این که از نبود آزادی و استقلال در وطنش سخن می‌گوید، امیدوارانه از بازگشت دوباره آن دم می‌زند؛ آن هنگام که در قصیده «سلوان لا تحزنی» دخترش را ندا می‌دهد:

لَا تَفْرَعِي يَا ابْنَتِي وَ لَتَضْحَكِي أَبَدًا / كَمْ طَالَ لَيْلٌ وَ عِنْدَ الصُّبْحِ يَرْتَحِلُ / مَا زَالَ فِي خَاطِرِي حُلْمٌ
يُرَاوِدُنِي / أَنْ يَرْجَعَ الصُّبْحُ وَ الْأَطْيَارُ وَ الْغَزَلُ / سِلْوَانُ يَا طِفْلَتِي لَا تَحْزَنِي أَبَدًا / إِنَّ الطُّيُورَ بِضَوْءِ الْفَجْرِ
تَكْتَحِلُ / مَا زَلْتُ طَيْرًا يُغْنِي الْحُبَّ فِي أَمَلٍ (جویده، ۱۹۹۱: ۳۵۸)

«دخترم نترس و آه و ناله نکن و همچنان بخند؛ چه بسا شب طولانی شود و در هنگام صبح از میان برود. همچنان در ذهنم رؤیایی است که از من می‌خواهد صبح و پرندگان و غزل برگردند.

سلوان، ای دختر کم، هیچگاه غمگین مباش که پرندگان با نور سپیده دم سر مه می کشند. همچنان پرنده ای هستم که در آرزو، عشق را می سراید.»

فرّخی نیز از نبود آزادی بیان، سخن به میان می آورد؛ از اینکه آزادی و مجلس و روزنامه ها را توقیف می کنند و ملت را وا می دارند، هنگام مشاهده اشتباه، لب فروبندند:

آزادی است و مجلس و هر روزنامه را / هر روز بی محاکمه توقیف می کنند / گویند لب ببند
چو بینی خطا ز ما / راهی است ناصواب که تکلیف می کنند (فرّخی یزدی، ۱۳۷۹: ۱۴۸)

فرّخی خفقان و نبود آزادی بیان را این گونه بیان می دارد که تا قلم آزاد نگردد، از آن یادی نمی کند، چرا که اگر از واقعیت ها دم بزند، به جرم رندی و مستی به قتل می رسد:

تا قلم نگردد آزاد، از قلم نمی کنم یاد / گر قلم شود ز بیداد، همچو خامه هر دو دستم / گر
زنم دم از حقایق، بر مصالح خلاق / شحنه می کشد که رندم، شرطه می کشد که مستم
(همان: ۱۶۷)

جویده و فرّخی از هر دو نوع آزادی سخن به میان می آورند و آنها را خواهانند ولی آزادی خواهی فرّخی، قاطعانه تر و محکم تر است و اشعاری که وی در این زمینه سروده، بیشتر و تأثیرگذار تر است؛ به گونه ای که بر وی لقب "شاعر آزادی" نهاده اند.

۲-۳-۴- نوستالژی

«نوستالژی، اصطلاح روان شناسی است که وارد ادبیات گردیده است و به طور کلی، رفتاری ناخود آگاه است که در شاعر یا نویسنده بروز می کند، احساسی عمومی، طبیعی و غریزی که در میان انسان هاست. هرگاه فرد در ذهن خود به گذشته رجوع کند و با مرور آن، دچار نوعی غم و اندوه توأم با حالت لذت سکر آور شود، دچار نوستالژی شده که در زبان فارسی آن را غالباً غم غربت و حسرت گذشته تعبیر کرده اند.» (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۹)

غم غربت و دوری از وطن، در سروده ها و نوشته ها، گذشته درخشان سرزمین را ترسیم می کند که شاعران و نویسندگان، حسرت آمیز به آن روی می آورند. جویده از جمله این

شاعران است که یادآوری گذشته، به شدت، در میان اشعار او وجود دارد. وی در قصیده «رسالة إلی صلاح الدین» به خاطر اوضاع نامساعد جامعه، به یادآوری گذشته‌ای می‌پردازد که سرزمین پهناور عرب، از سرزمین شام تا سودان کشیده شده و شامل لبنان، فلسطین، بغداد، حلب و عمان بود:

كَانَتْ لَنَا يَوْمًا .. هُنَا أَوْطَانٌ / وَطَنٌ بِلُونِ الصُّبْحِ كَانِ .. / وَطَنٌ بِلُونِ الْفَرَحِ / حِينَ يَجِيءُ مُنْتَصِرًا
عَلَى الْأَحْزَانِ .. / وَطَنٌ بِلُونِ الصُّبْحِ كَانِ / يَمْتَدُّ مِنْ صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ / فِي رُبُوعِ الشَّامِ .. لِلسُّودَانِ /
يَنْسَابُ فَوْقَ ضِفَافِ دَجَلَةَ يَنْتَشِي فِيهَا / وَ يَرْقِصُ فِي رَبَا لُبْنَانَ / وَ يُطِلُّ فَوْقَ خَمَائِلِ الزَّيْتُونِ / فِي
بَغْدَادٍ .. فِي حَلَبٍ .. وَ فِي عَمَّانَ / عَيْنَاهُ دَجَلَةُ وَ الْفُرَاتُ ... (جویده، ۱۹۹۶: ۱۱۵-۱۱۸)

«روزی در اینجا سرزمینی داشتیم، وطنی به رنگ صبح بود ... وطنی که زمانی بر غم‌ها پیروز می‌شد، رنگ شادی می‌گرفت ... وطنی به رنگ صبح، از صدای مؤذن از سرزمین شام ... تا سودان کشیده می‌شد و بر کرانه‌های دجله جاری و در آن مست می‌شد و در سرزمین لبنان می‌رقصید و بر درختان انبوه زیتون مشرف می‌گشت؛ در بغداد ... در حلب ... و در عمان. دجله و فرات چشمانش بود.»

أَمَّا وَطَنِي كَمَا هِيَ وَسَعَتْ وَ شَكُوهُ دَاشْتَهُ، اَكْنُونُ مِنْهُ بِأَنَّ شَيْءًا مَبْقَى مَانْدَهُ اسْتِ:
وَطَنٌ جَمِيلٌ كَانِ يَوْمًا كَعَبَةِ الْأَوْطَانِ / مَاذَا تَبَقِيَ مِنْهُ؟ .. / أَلَا تَأْكُلُهُ الْكِلَابُ وَ تَرْتَوِي بِاللِّدَمِ
فَوْقَ رُبُوعِ الدَّيْدَانِ / أَلَا تَرَحَّلُ عَنْهُ أَفْوَاجُ الْحَمَامِ / وَ تَنْعَقُ الْغُرَبَانُ (همان: ۱۱۸)

«وطن زیبایی که روزی کعبه سرزمین‌ها بود، چه چیزی از آن باقی مانده است؟ ... اکنون سگ‌ها آن را می‌خورند و کرم‌ها بر سرزمینش، از خون سیراب می‌شوند؛ اکنون دسته‌های کبوتران از آن کوچ می‌کنند و کلاغان غار غار می‌کنند.»

شاعر در قصیده «أحزان مصر»، با دیدن جسم ضعیف مصر، به یاد شکوه گذشته آن می‌افتد:
رَأَيْتُكَ يَا مِصْرَ جَسْمًا نَحِيلًا / فَأَيْنَ الْجَمَالُ وَ أَيْنَ الْبَهَاءُ؟ / وَ أَيْنَ ثِيَابُكَ عِنْدَ الرَّبِيعِ / وَ أَيْنَ
عَبِيرُكَ مَلَأَ الْفَضَاءَ (جویده، ۱۹۹۱: ۱۲۲)

«ای مصر، تو را مانند جسمی نحیف و ضعیف دیدم. آن زیبایی و ارزش کجا رفته است؟! لباس‌هایی که در هنگام بهار می‌پوشیدی و آن بوی خوش و باطراوت که هستی را در بر گرفته بود، اکنون کجاست؟»

فرّخی یزدی در مسمطی با نام «مسمط وطنی»^۳ گذشته درخشان ایران را یادآور می‌شود: این، همان ایران که منزلگاه کیکاووس بود/ خوابگاه داریوش و مأمن سیروس بود/ جای زال و رستم و گودرز و گیو و طوس بود/ نی چنین پامال جور انگلیس و روس بود/ این همه از بی‌حسی ما بود کافسرده‌ایم/ مردگان زنده بلکه زندگان مرده‌ایم (فرّخی یزدی، ۱۳۷۹: ۱۸۶)

اکنون رنج‌های آنانی که در تلاش بلندپایه کردن این مرز و بوم بوده‌اند، بر باد رفته و استبداد جای آن را گرفته است:

رنج‌های اردشیر بابکان بر باد رفت/ زحمت شاهپور ذو‌الاکتاف حال از یاد رفت/ شیوه نوشیروانی، رسم عدل و داد رفت/ آبروی خاک ما بر باد استبداد رفت/ حالیا گر بیند ایران را چنین بهرام‌گور/ از خجالت تا قیامت سر برون نارد ز گور (همان: ۱۸۷)

خوشا آن روزگارانی که این سرزمین، گستردگی بسیاری داشت و شه‌یارانی بر آن حکم‌رانی می‌کردند ولی افسوس که خاک پاکش لگدمال بیگانگان گردیده است:

ای خوش آن روزی که ایران بود چون خلد برین/ وسعت این خاک پاک از روم بودی تا به چین/ بوده از حیث نکویی، جنت روی زمین/ شه‌یاران را بر این خاک ز شرف بودی جبین/ لیک فرزندان او قدر ورا نشناختند/ جسم پاکش را لگد کوب اجانب ساختند (همان)

هر دو شاعر، گذشته درخشان سرزمین خویش را یادآور می‌شوند و با دیدن حال کنونی آن، غبطه می‌خورند و بازگشت روزگار اوج غرور و عزت و طمشان را خواهانند.

۲-۳-۵- استبدادستیزی

استبداد، زمانی است که حاکم سرزمینی، به مردم آن دیار ستم روا می‌دارد و چه بسا چنین حاکمانی دست‌نشانندگان کشورهای غربی هستند و در پی هدف‌های آنان روانند. در چنین شرایطی، این شاعران هستند که ظلم‌های داخلی و خودکامگی حاکم را بیان می‌کنند. جویده می‌گوید: «عاقلانہ نیست کہ شخصی از میان ما برخیزد، هر کس که می‌خواهد باشد، به این افتخار کند که کشت و کشتار انجام دهد. آیا قتل، یک امر آزاد و قانونی است؟ کدام دین، این امر را روا دانست؟» (goweda.com/p=۲۰۹۷)

او در دیوان «کانت لنا .. اوطان»، در قصیده «مِن أَغَانِي مَانِدِيلا»، بعد از بیان استبداد موجود در سرزمینش، در پی مبارزه با آن و ترغیب مردم برای رفع این ستم است: *إِنِّي سَأَقْتُلُ / كُلَّ فِتْرَانَ الْحَدِيقَةِ .. وَاللُّصُوصِ / وَمَنْ أَضَاعُوا هَيْبَتِي / مَنْ نَصَّبُوا الطَّغْيَانَ سُلْطَانًا / فَبَاعُوا عِرْضَ أُمِّي وَاسْتَحْلَوْا طِفْلَتِي / مَنْ مَزَّقُوا جَسَدِي ..* (جویده، ۱۹۹۷: ۱۳۰) «من همهٔ موش‌های باغ و دزدان و کسانی که بزرگی‌ام را از بین بردند و آنانی که سرکشی و طغیان را برپا کردند، خواهم کشت و کسانی که شرف مادرم را خدشه‌دار کردند و ریختن خون کودک این مادر را روا دانستند و جسد من را تکه‌تکه کردند، نابود می‌کنم.» (برای مشاهده نمونه‌های بیشتر ر.ک: جویده، ۱۹۹۱: ۳۷۸-۳۸۱)

فرّخی نیز از استبداد سرزمینش، شکوه می‌کند و خواهان مبارزه با آن است: بدبختی ما تنها از خارجه چون نبود/ هر شکوه که ما داریم از داخله باید کرد/ با جامهٔ مستحفظ در قافله دزدانند/ این دزدان را طرد از داخله باید کرد/ اهریمن استبداد، آزادی ما را کشت/ نه صبر و سکون جایز، نه حوصله باید کرد. (فرّخی یزدی، ۱۳۷۹: ۱۱۹) سستی و بی‌تفاوتی سبب شده که غارتگران به غارت سرزمین روی آورند. شاعر افراد این جامعه را به پایداری در مقابل استبداد وامی‌دارد تا اوضاع از این نابه‌سامان‌تر نشود:

اذن غارت را به این غارتگران داده است، سخت / سستی و خون سردی و نادانی و اهمال ما / زاهد ما بهر استبداد و آزادی بجنک / تا چه سازد بخت او تا چون کند اقبال ما / حال ما یک چند دیگر گر بدین سان بگذرد / بدتر از ماضی شود ایام استقبال ما (همان: ۸۵)

با شمشیر باید به مقابله پرداخت تا استبداد سر افکنده گردد:

در کف مردانگی، شمشیر می باید گرفت / حق خود را از دهان شیر می باید گرفت / تا که استبداد سر در پای آزادی نهد / دست خود بر قبضه شمشیر می باید گرفت (همان: ۹۳)

از اشعار این قسمت، بر می آید که هر دو شاعر، از استبدادی که دامن گیر سرزمینشان گردیده است، ناخرسند هستند و سکوت را جایز نمی دانند بلکه معتقدند که ملت باید به پا خیزد.

۲-۴-۶- استعمارستیزی

هنگامی که یک سرزمین مورد تهاجم بیگانگان قرار می گیرد، مردم به خاطر عشق به وطن، از آن دفاع می کنند و حتی در این راه، جانهای خویش را فدا می نمایند. اندیشمندان و شاعران این سرزمین ها، نمی توانند نسبت به این مسئله بی تفاوت باشند بلکه آنان، سعی در این دارند که با قلم رسای خود نقشی برجسته در تشویق مردم به دفاع از ارزش های ملی و دینی ایفا نمایند. دو شاعر مذکور، از جمله شاعرانی هستند که در این عرصه، هنرنمایی کرده اند و با اشعار خود، ملت خویش را به استقامت و پایداری فراخوانده اند.

فاروق جویده در قصیده «کانت لنا .. أوطان»، ملتش را به مقاومت در برابر استعمار تشویق می کند و آنان را از نیرنگ علیه سرزمین، سستی در عزم و اراده و ترس و وحشت داشتن در مقابل دشمن، بر حذر می دارد، چراکه با این وضعیت پیروزی کسب نمی شود:

لَنْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ يَوْمًا مِنْ حَنَا جَرِنَا / وَ لَنْ يَصُونَ الْحَمَى / مَنْ بِالْحَمَى عَدَّرُوا / لَنْ يَكْسِرَ الْقَيْدَ مَنْ
لَأَنْتَ عَزَائِمُهُ / وَ لَنْ يَنَالَ الْعُلَا .. / مَنْ سَلَّهَ الْحَذْرُ (جویده، ۱۹۹۷: ۸۴)

«هیچگاه سپیده‌دم از حنجرهای ما طلوع نخواهد کرد؛ کسی که به سرزمین نیرنگ بزند، هرگز از آن دفاع نخواهد کرد و کسی که اراده‌اش سست باشد، قید و بند (اسارت) را نخواهد شکست و کسی که ترس او را از پا انداخته‌است، به بزرگی نخواهد رسید.»

او در قصیده «مَتَى يَفِيقُ النَّائِمُونَ؟» در دیوان «لَوْ أَنَّنَا لَمْ نَفْتَرِقْ»، مَلَّتْ لِبَنَانِ رَا كَه تَحْتِ اسْتِعْمَارِ امْرِيكَا قَرَارِ كَرَفْتَهْ اَنْد، مورد خطاب قرار می‌دهد و آنها را به استعمارستیزی فرامی‌خواند که در وطن فروشی عجله نکنید که همه چیز به زیان شما تمام می‌شود:

لَا تُسْرِعُوا فِي مَوَكِبِ الْبَيْعِ الرَّخِيسِ فَإِنَّكُمْ / فِي كُلِّ شَيْءٍ خَا سِرُونَ / لَنْ يَتَرَكَ الطُّوفَانُ شَيْئاً
كُلُّكُمْ / فِي الْيَمِّ يَوْمًا غَارِقُونَ .. (جویده، ۱۹۹۸: ۵۸ و ۵۷)

«در به حراج گذاشتن میهن شتاب نکنید که شما در همه چیز ضرر می‌کنید. طوفان چیزی برایتان باقی نمی‌گذارد و روزی همگی در دریا غرق می‌شوید.»

وی علاوه بر موارد ذکر شده، در قصیده «مَنْ قَالَ إِنَّ النَّفْطَ أَغْلَى مِنْ دَمِي» در مورد استعمار در سرزمین عراق چنین می‌گوید:

أَطْفَالُ بَغْدَادِ الْحَزِينَةِ / فِي الشَّوَارِعِ يَصْرَخُونَ / جِيْشَ التَّنَارِ / يَدِقُّ أَبْوَابَ الْمَدِينَةِ كَالْوَبَاءِ /
أَحْفَادُ هَوْلَاكُو / عَلَى جُثَثِ الصِّغَارِ يُزْمَجِرُونَ (سالم، ۲۰۰۳: ۹۲)

«کودکان اندوهگین بغداد، در خیابان‌ها فریاد بر می‌آورند. ارتش تا تار، همچون وبا، دروازه‌های شهر را می‌کوبد. نوه‌های هلاکو، بر اجساد کودکان نعره سر می‌دهند.»

جز جفاکاری و بی‌رحمی و مظلوم‌کشی / شیوه و عادت دربار بریتانی نیست / فتنه در پنجه یک سلسله لرد است و مدام / کار آن سلسله جز سلسله‌جنبانی نیست. (فرّخی یزدی، ۱۳۷۹: ۱۱۰)

با این همه، فرّخی شخصی امیدوار است و به آبادانی و نابودی ظلم و ستم نوید می‌دهد:

نوید صلح امید آن که می‌دهد به بشر / سفیر خوش‌خبر و پیک پی‌خجسته ماست (همان: ۱۰۰)

وی به نهایت هر ویرانی و نابودی خوش‌بین است:

دلم از این خرابی‌ها بود خوش زانکه می‌دانم / خرابی چون که از حد بگذرد آباد می‌گردد

(همان: ۱۲۰)

۳- نتیجه‌گیری

در یک نگاه فراگیر به موضوع رمانتیسم جامعه‌گرا در شعر فاروق جویده و فرّخی یزدی و تطبیق آنها با هم، چنین حاصل می‌شود که دو شاعر، با وجود اینکه از دو ملت و دو فرهنگ جدا بوده و حدود نیم‌قرن با هم اختلاف زمانی داشته‌اند، در مضامین جامعه‌گرای رمانتیستی با هم شباهت‌های بسیاری دارند، چرا که همیشه تأثیر و تأثر نیست که باعث خلق آثار یکسان می‌شود بلکه در بعضی از موارد، شرایطی یکسان که دو شاعر در آن زندگی می‌کنند، سبب خلق آثاری می‌شود که تا حدود زیادی به هم نزدیک است. شرایط یکسانی که دو شاعر، ابه دلیل استبداد و استعمار حاکم در سرزمین خود داشته‌اند، سبب شده تا اجتماع و مسائل پیرامون آن، دغدغه اصلی آنان در دیوان‌های شعری‌شان گردد. مسائل رمانتیستی جامعه‌گرا در شعر این دو، به اندازه‌ای است که آنان را شاعرانی اجتماعی‌گرا معرفی می‌کند و حجم زیادی از دیوان‌های ایشان را دربرمی‌گیرد. از جمله مضامین مشترک آنان، ناسیونالیسم، آزادی، نوستالژی و... است که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفتند. چنان که آشکار است، هر یک، هنرمندانه در این وادی گام نهاده‌اند و در مقایسه این دو، بیشتر، اشتراک یافت می‌شود و این امر، نشان‌دهنده نزدیکی اندیشه دو شاعر است و تفاوت آنها، تنها، در مسائل جزئی در بحث آزادی و وطن است که فرّخی یزدی، در آنها مباحث بیشتری بیان کرده و از الفاظی قاطع‌تر مدد می‌جوید. انگیزه و هدف دو شاعر از بیان این مسائل در این سرزمین‌ها، آگاهی‌بخشی به ملت‌ها و تشویق آنان در اصلاح جامعه خویش و همچنین نجات‌دادن آن از چنگال پر قدرت استعمار و استبدادهای موجود در آن است. با وجود بیان این گونه مشکلات واقع در جامعه روزگار دو شاعر، آنان بیشتر اوقات خوش‌بین و امیدوار هستند و از بازگشت آزادی و آبادانی از دست‌رفته، سخن می‌گویند.

یادداشت‌ها:

- ۱- خالد اسلامبولی، از افسران آزاد بود.
- ۲- فرّخی، این مربع ترکیب را زمانی سروده که لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان در مجلس عوام آن کشور، نطقی راجع به قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ ایراد نموده و از روش دولت ایران که زیر بار این قرارداد ننگین نرفته، انتقاد کرده‌است. (یزدی: ۱۳۷۹: ۱۹۷)
- ۳- این مسمط را در سال ۱۳۲۸ قمری سروده که سبب دوختن دهان و زندانی گشتن وی شده‌است. (فرّخی یزدی، ۱۳۷۹: ۱۸۶)
- ۴- این غزل را فرّخی همان روزی سروده که به وسیله مأمورین شهربانی توقیف می‌شود و از مدّت‌ها قبل منزلش تحت نظر بوده‌است. هنگامی که سرهنگ سهیلی وارد منزل می‌شود، فرّخی کاغذی را مچاله می‌کند و محرمانه در دست صاحب جمع می‌گذارد. پس از دستگیری و خروج فرّخی، صاحب جمع کاغذ را باز می‌کند، یک غزل و یک رباعی که فرّخی برای شماره فردای روزنامه سروده بود، ملاحظه می‌کند. (فرّخی یزدی: ۱۱۳)

فهرست منابع

- کتاب‌ها

- ۱- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۳). **ایران بین دو انقلاب**. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ویلیایی. تهران: نشر نی.
- ۲- ازغندی، علی‌رضا. (۱۳۷۴). **ارتش و سیاست**. تهران: قومس.
- ۳- اسماعیل، طارق. (۱۳۶۹). **چپ ناسیونالیستی عرب**. ترجمه عبدالرحمن العالم. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۴- انوشه، حسن. (۱۳۷۶). **فرهنگ‌نامه ادبی فارسی**. تهران: انتشارات سازمان چاپ و انتشار.

- ۵- بشیریّه، حسین. (۱۳۷۹). **لیبرالیسم و محافظه کاری**. چاپ دوّم. تهران: نشر نی.
- ۶- ترابی، علی اکبر. (۱۳۷۶). **جامعه‌شناسی ادبیات فارسی**. تبریز: فروغ آزادی.
- ۷- جعفری، مسعود. (۱۳۷۸). **سیر رمانتیسیم در اروپا**. تهران: نشر مرکز.
- ۸- جویده، فاروق. (۱۹۹۶). **ألف وجهٍ لِلقَمَر**. القاهرة: دار الغریب للنشر و التوزیع.
- ۹- (۱۹۹۷). **كَانَتْ لَنَا... أوطان**. الطبعة الثانية. القاهرة: دار الغریب للطباعة و النشر و التوزیع.
- ۱۰- (۱۹۹۸). **لو أَنَا لَمْ نَفْتَرِق**. القاهرة: دار الغریب للنشر و التوزیع.
- ۱۱- (۱۹۹۱). **المجموعه الكامله**. الطبعة الثالثة. القاهرة: مركز الأهرام لِلترجمة و النشر.
- ۱۲- داد، سیما. (۱۳۸۲). **فرهنگ اصطلاحات ادبی**. تهران: انتشارات مروارید.
- ۱۳- رجایی، فرهنگ. (۱۳۸۱). **اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب**: از قرارداد پار سا رووتیز تا قرارداد غزه-اریحا. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ۱۴- رجایی، نجمه. (۱۳۷۸). **آشنایی با نقد ادبی معاصر عربی**. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۵- زرقانی، سید مهدی. (۱۳۸۳). **چشم‌انداز شعر معاصر ایران**. تهران: ثالث.
- ۱۶- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). **نقد ادبی**، جلد دوّم. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.
- ۱۷- سالم، حلمی. (۲۰۰۳). **أحزان حمورابی** (قصائد من أجل حُرّية العراق). القاهرة: مركز القاهرة لدراسات حقوق الإنسان.
- ۱۸- سپانلو، محمدعلی. (۱۳۷۵). **شهر شعر فرّخی**. تهران: علم.
- ۱۹- سیدحسینی، رضا. (۱۳۷۶). **مکتب‌های ادبی**، ۲ جلد. چاپ یازدهم. تهران: نوبهار.
- ۲۰- شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). **ادوار شعر فارسی**. چاپ دوّم. تهران: سخن.
- ۲۱- (۱۳۸۰). **شعر معاصر عرب**. چاپ دوّم. تهران: انتشارات سخن.
- ۲۲- شکیب انصاری، محمود. (۱۳۷۶). **تطور الأدب العربی المعاصر**. اهواز: دانشگاه شهید چمران.
- ۲۳- عنایت، حمید. (۱۳۷۶). **سیری در اندیشه سیاسی**. تهران:

۲۴- غزایی عمران، سعدی «فالح الربیعی». (۱۴۳۲هـ-۲۰۱۱م). **شعراء معاصرون من أعلام الشعر العربی المعاصر**. بیروت: دار الکاتب العربی.

۲۵- فرّخی یزدی، محمّد. (۱۳۷۹). **دیوان**. به کوشش حسین مکی. چاپ دوازدهم. تهران: امیر کبیر.

۲۶- فورست، لیلیان. (۱۳۸۵). **رمانتیسیم**. ترجمه مسعود جعفری. چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز.

۲۷- نجاتی، غلام‌رضا. (۱۳۵۱). **جنبش‌های ملی مصر از محمّد علی تا جمال عبد الناصر**. تهران: سهامی انتشار.

- مقاله‌ها

۱- برزگر، ابراهیم. (۱۳۸۶). «چارچوبی مفهومی برای فهم تحولات سیاسی مصر». پژوهش حقوق و سیاست. سال نهم، شماره ۲۲. صص ۲۰۳-۲۵۲.

۲- سردارنیا، خلیل‌الله. (۱۳۹۰). «تحلیل ساختاری و کنشگرا بر چرایی تثبیت حکومت اقتدارگرا در مصر (از دهه ۱۹۸۰ تا ژانویه ۲۰۱۱)». فصلنامه روابط خارجی. شماره دوم. صص ۱۰۵-۱۳۱.

۳- محسنی، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). «نشانه‌های استبداد از منظر شعر نزار قبّانی». نشریه ادبیات پایداری کرمان. سال سوم، شماره پنجم، صص ۴۲۹-۴۵۲.

- پایان‌نامه

۱- محمدی، الهام. (۱۳۹۰). **تناس تاریخی و اسطوره‌ای در اشعار أمل دنقل**. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه. دانشکده تحصیلات تکمیلی.

- منابع مجازی

۱- <http://goweda.com/?p=2097>

سایت شخصی فاروق جویده/قسم: مقالات فاروق جویده/تاریخ: سه‌شنبه ۳۰/آوریل/۲۰۱۳